

بررسی تأثیر سلمان و ابسال ابن سینا بر سلمان و ابسال جامی

غلامحسین احمدوند*

رضا فهیمی**

چکیده:

سلمان و ابسال یکی از داستان‌های رمزی ابن سینا است، که ابو عبید جوزجانی آن را در ردیف مصنفات شیخ آورده است. از این داستان سه روایت موجود است، که یکی از آن‌ها روایت هرمسی است که حنین ابن اسحاق آن را به عربی برگردانده است و دیگری روایتی است که بی‌گمان زاییده‌ی ذهن بوعلی می‌باشد و در نمط نهم اشارات و تنبیهات نیز خود به آن اشاره کرده است. روایت سوم نیز روایتی تقریباً عامیانه از این داستان است. این داستان در قرن نهم به وسیله‌ی عبدالرحمن جامی شاعر توانا، در منظومه‌ی هفت اورنگ به نظم کشیده است. البته اساس کار او در به نظم کشیدن این داستان روایت حنین ابن اسحاق است. جامی در سرودن سلمان و ابسال تحت تأثیر ابن سینا و شارح داستان او یعنی خواجه نصیر قرار گرفته است. جامی نیز با این که از بیشتر آثارش رایحه‌ی عرفان به مشام می‌رسد، اما در منظومه‌ی سلمان و ابسال خود به شیوه‌ی خواجه نصیر و ابن سینا روی آورده است. و آن را به گونه‌ای دیگر دنبال می‌کند و با عوض کردن نقش افراد داستان به نوعی خلاقیت و شیوه‌ی ابتکاری دست می‌زند تا جایی که در نگاه اول خواننده داستان را تراوش ذهن شاعر می‌پندارد، اما با اندکی تأمل در هر دو داستان، تأثیر ابن سینا بر جامی کاملاً مشهود است. جامی در سرودن سلمان و ابسال خود از دو جهت محتوا و قالب تحت تأثیر ابن سینا بوده است، از جهت محتوا، جامی بیشتر دنباله‌رو اندیشه‌ی فلسفی و اخلاقی ابن سیناست که نموده‌های آن در اینجا آورده شده است و از جهت قالب نیز به نوعی تحت تأثیر اوست. در این جستار به نموده‌های این تأثیر پرداخته‌ایم.

کلید واژه‌ها: سلمان، ابسال، عقل نظری، عقل فعال، رمز، تمثیل، نفس ناطقه، آتش، عشق

* دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادبیات دانشگاه ارومیه g_ahmadvand2000@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادبیات دانشگاه ارومیه reza_252@yahoo.com

مقدمه

از دیرباز شاعران و نویسندگان برای بیان مقاصد خود و فهماندن اشاراتشان، از رمز و تمثیل بهره گرفته‌اند و آثار خود را در قالب رمز و تمثیلات ارائه نموده‌اند. رمز و تمثیل در مکاتب فلسفی، روان‌شناختی و عرفانی ملل مختلف از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. البته بین رمز (symbol) و تمثیل (allegory) تفاوت‌هایی نیز قائل شده‌اند و تمثیل را متوجه آن بخش از معارف بشری دانسته‌اند که بیشتر به علوم اخلاقی و عقلانی و دینی می‌پردازد و رمز را متوجه آن بخش از معارف می‌دانند که به معارف الهی و عرفانی می‌پردازد و به وسیله‌ی آن مفاهیم متعالی عرفانی دانسته می‌شود و آن امری عرضی و تحمیلی بر بیان نیست بلکه با معنی پیوندی ذاتی دارد و موضوع آن از نوع مفاهیم معرفتی است که به قول عین القضات آلت ادراک آن بصیرت است.[۲]

رمز به معنایی جز معنای ظاهر دلالت دارد و تنها وسیله بیان چیزی است که به هیچ طریق دیگر قابل ذکر و بیان نیست. به قول یونگ، رمز تفسیری از مضمونی ناخودآگاه است، حال آن که مستعار له در تمثیل خودآگاه است.

ابن‌سینا در سلامان و ابدال برای بیان اندیشه‌های خود از قالب تمثیل استفاده نموده‌است و خواجه نصیر این تمثیلات را رمزگشایی نموده‌است. ابن‌سینا در نمط نهم از کتاب اشارات و تنبیهات، خود به رمزی بودن این داستان اشاره نموده و گفته است: «پس بدان که سلامان مثلی است که برای تو زده‌اند و ابدال درجه‌ی تو را در عرفان ممثل میکند اگر اهل آن باشی پس اگر توانایی داری رمز را بگشا»[۲]. نظام فلسفی ابن‌سینا درهمه‌ی نوشته‌های عرفانی او نظامی است عقل‌گرایانه (راسیونالیست) که زیرساخت آن بیش از هر چیز ارسطویی است که جا به جا به عناصر بینش افلاطونی درهم آمیخته است.^۱

داستان سلامان و ابدال به سه شکل روایت شده است که بی‌گمان یکی از این سه صورت، زائیده‌ی ذهن ابن‌سینا می‌باشد و یکی از آن‌ها روایتی هرمسی است که حنین بن اسحاق آن را به عربی ترجمه نموده و فخر رازی با نسبت دادن آن روایت به ابن‌سینا، بر او تاخته و رمزهای آن را لغز و معما دانسته و خواجه نصیر به اشکالات او پاسخ گفته‌است. عبدالرحمن جامی شاعر بزرگ قرن نهم نیز همین روایت هرمسی را به نظم کشید و با افزودن حکایاتی بدان، به گزارش و تفسیر رمزهای آن پرداخت.

شروح مختلفی بر داستان سلامان و ابدال نگاشته شده است و این داستان از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است فلاسفه و مشایبان از جمله ابن‌سینا و خواجه نصیر آن را از دیدگاه فلسفی مورد بررسی قرار داده‌اند. عرفا نیز طبق نظرات خود آن را مورد بحث و مذاقه قرار داده‌اند و آن را رمز‌گشایی کرده‌اند، هانری کربن فرانسوی نیز به بررسی سلامان و ابدال پرداخته و نمادهای آن را رمزگشایی کرده و آن را از دیدگاه عرفانی تجزیه و تحلیل نموده‌است. در رمز‌گشایی که به وسیله‌ی هر دو گروه انجام شده تفاوت‌های عمده‌ی به چشم می‌خورد.

^۱ ر.ک. مرجع [۱۵] ص ۲۶

رمز گشایی داستان سلامان و ابسال ابن سینا

روایتی از سلامان و ابسال که به ابن سینا منسوب است و ابو عبید جوزجانی آن را جزء مصنفات شیخ آورده است، بی‌گمان همان روایتی است که بر اساس آن: «سلامان و ابسال دو برادر بودند، سلامان برادر بزرگتر، حضانت ابسال برادر کوچکتر را بر عهده می‌گیرد و زن سلامان عاشق ابسال می‌شود، تقاضای وصال او را می‌نماید، ابسال از این خواهش سرباز می‌زند و از این دلدادگی سخت آزرده می‌شود و برای فراموشی عشق همسر سلامان به میدان جنگ می‌رود و بعد از بازگشت، بار دیگر همسر سلامان به او ابراز عشق می‌نماید، چون ابسال از او دوری می‌نماید همسر سلامان به تحریک سپاهیان می‌پردازد و آنها، ابسال را در میدان جنگ رها می‌کنند تا این که به شدت مجروح می‌شود و دشمنان به گمان این که او کشته شده است او را رها می‌کنند تا این که حیوانی به او مهر می‌ورزد و او را شیر می‌دهد. در این هنگام دشمنان سلامان را محاصره کرده‌اند و چیزی به شکست او نمانده است، که وی پس از چندی تندرستی خود را باز می‌یابد و پیش برادر باز می‌گردد و دشمنان را تار و مار می‌کند و پادشاهی را تحکیم می‌بخشد. همسر سلامان از سر کینه‌توزی آشپز و خدمتکار را می‌فریبد تا زهر در خوراک ابسال کنند و او را بکشند. سلامان با الهام‌های غیبی به راز کشتن برادر پی می‌برد و هر سه تن را به همان زهر می‌کشد»^۱ این روایت همان است که ابن سینا نیز در نمط نهم اشارات و تنبیهات به آن اشاره نموده که «هر گاه داستان سلامان و ابسال به گوش تو رسید توجه داشته باش که سلامان ضرب المثلی است برای تو و ابسال ضرب المثل درجه‌ی تو در عرفان است. اگر از اهل عرفان هستی، پس اگر می‌توانی رمز را حل و بیان کن.» [۵]

امام فخر رازی، نخستین کسی است که اشارات ابن سینا را شرح کرده، چون از روایت دوم داستان اطلاعی نداشته، بر آن ایراد گرفته و آن را از امور عقلی نمی‌داند که خرد را به شناخت آن راهی باشد. ایراد دیگر فخر رازی بر سلامان ابسال این است که می‌گوید این داستان چیستان و لغز نیست که در آن ویژگی‌های یک چیز گرد آید تا بتوان از ظاهر آن بر مراد و مقصود ابن سینا دست یافت.

خواجه نصیر، رمزهای داستان را به شکل زیر رمزگشایی می‌کند که سلامان همان نفس ناطقه و ابسال عقل نظری و زن سلامان قوت بدنی است که انسان را به شهوت و غضب امر می‌کند، خواهر زن سلامان قوت عملی یا عقل عملی است، که مطیع عقل نظری یعنی همان نفس مطمئنه است و لشکر ابسال، قوای حسیه، وهمیه و خیالیه است که نفس را به سوی ملا اعلی سوق می‌دهد. آشپز قوت غضبی است که هنگام انتقام جستن مشتعل می‌گردد و خوانسالار قوت شهوی است که احتیاجات بدن را جذب می‌کند، سلامان و ابسال دو برادرند که ابسال عقل نظری است و از قوای نفس ناطقه است، ترقی می‌کند و به مرحله عقل مستفاد می‌رسد که می‌تواند از عقل فعال کسب فیض کند، زن سلامان که به ابسال عشق می‌ورزد، یعنی قوت بدنی یا قوای نفس حیوانی میل به تسخیر عقل دارد او را نیز مثل سایر قوای بدن مسخر خود سازد تا در تحصیل آرزوهای فانی دنیوی فرمانبر او باشد، ابسال که زن سلامان را از خود می‌راند، یعنی عقل نظری از این که گرفتار شهوت و غضب، یا قوای نفس حیوانی گردد اعراض می‌کند. لشکر ابسال که او را در میدان جنگ رها می‌کنند، یعنی نفس ناطقه و عقل نظری به مرحله‌ای از ترقی رسیده است که برای دریافت معقولات به ادراک جزئیات که توسط قوای حسیه، وهمیه و خیالیه حاصل می‌شود نیاز ندارد و در عروجش به سوی عالم فرشتگان و کسب فیض از آنها، توجهش به این قوا منقطع

^۱ ر.ک. مرجع [۱] صص ۱۰۴ و ۱۰۵

گشته است. شیر دادن حیوان وحشی به اِبسال، در آن هنگام که لشکریان او را رها کردند و زخمی و خون آلود در میدان جنگ افتاده است، یعنی افاضه کمال از مفارقات و مجردات عالم بالا به نفس انسانی، آن‌گاه که پیوند خود را از قوای بدنی یا نفس حیوانی قطع کرده است، آشپز و خوانسالار یعنی قوت شهوت و غضب از قوای نفس حیوانی که با سازش آنها و استفاده‌ی نفس اماره از آن دو در پایان عمر عقل اضمحلال می‌یابد.^۱

نظر هانری کربن

هانری کربن، البته تفسیر خواجه نصیر را نمی‌پذیرد و معتقد است که همه‌ی وقایع قصه، نفسانی‌اند، که در مرتبه‌ی تخیل رمزی روایت شده‌اند و چگونه می‌توان همچون خواجه نصیر، آنها را به مرتبه‌ی زیستی تنزل داد در واقع سلامان و اِبسال، دو رمز صورت مثالی‌اند و مثل‌های مردم‌نمای در وجه عالی و دانی نفس و دو قوه عقلانی برابر با دو فرشته‌ی زمینی که در رساله‌ی حی بن یقظان آمده است.^۲ شایان ذکر است که شرح هانری کربن بر قصه‌ی سلامان و اِبسال تفاوتی را که میان تمثیل و رمز هست، روشن می‌کند. بنا به تفسیر کربن، قصه سرگذشت شخص واحدی را که تمایلات دوگانه‌ی متضاد در او با هم در ستیزند را باز می‌گوید و در واقع شرح استحاله‌های باطنی جان با نفس آدمی و به بیانی دقیق تر وصف دوسوگرایی نفس و جانی است که با صور مثالی سلامان و اِبسال شرق و غرب را تصویر می‌کند. بنابراین، از دیدگاه کربن داستان سرگذشت روحانی عارف است و وی مردم‌نمایی‌ها یا مجازهای عقلی (personification) آن را که تخیل فاعله‌ی خلاق، در عالم مثال، به صورت فرشتگان می‌بیند.

در این تفسیر که تفسیری عرفانی می‌باشد رگه‌هایی از روانشناسی یونگ نیز به چشم می‌خورد. مهمترین کهن نمونه‌ی آن کهن نمونه‌ی پیر است که تجدید حیات به دست او انجام می‌پذیرد، شاید آنیما پیچیده‌ترین صورت مثالی یونگ باشد که به صورت جنبه‌ی مادپنگی روان مردانه مطرح شده است و در مقابل آنیماست، که جنبه‌ی نرینگی روان زن است، قرارداد، که البته هر دوی اینها به شکل همان تصویر و سایه در داستان سلامان و اِبسال هستند، سلامان آنیمای روان عارف و اِبسال، آنیماس روان وی است، که به صورتی نمادین در وجود شاه مطرح شده‌اند و پیر در جهت رو به رشد هر یک از سویه‌های روان عارف تأثیری بنیادین دارد. [۷]

از سوی دیگر ماری گواشون ابن‌سینا شناس برجسته‌ی فرانسوی که به پژوهش در باره‌ی رساله‌ی حی بن یقظان پرداخته است هر گونه تفسیر عرفانی از این اثر را منکر می‌شود و می‌کوشد مضمون این رساله را به یاری نوشته‌های عمده‌ی فلسفی ابن‌سینا توضیح دهد.

سلامان و اِبسال جامی

عبدالرحمن جامی، نامدارترین شاعر سده‌ی نهم هجری، سلامان و اِبسال خود را که منظومه‌ی رمزی و تمثیلی است در بحر رمل مسدس سرود و در سرودن آن از روایت یونانی، که حنین بن اسحاق به عربی ترجمه نموده و خواجه نصیر نیز به آن اشاره کرده بهره جست، این منظومه تمثیلی با مناجاتی آغاز می‌شود که مطلع آن بیت زیر است:

^۱ ر.ک. مرجع [۲]، ص ۳۰۸ و ۳۰۹

^۲ ر.ک. مرجع [۱] ص ۱۱۰

ای به یادت تازه جان عاشقان

ز آب لطفت تر زبان عاشقان^۱

سپس داستان را این گونه نقل می‌کند که پادشاهی در سرزمین یونان بود که همه اسباب کامرانی را فراهم داشت جز آنکه صاحب فرزندی نمی‌شد، با راهنمایی وزیر فرزانه‌اش صاحب فرزندی شد که او را سلامان نام نهادند. سلامان را به دایه‌ای زیبارو سپردند که ابسال نام داشت. ابسال عاشق او شد. شاه و وزیر از این ماجرا مطلع شدند و او را نصیحت کردند که از عشق زنان پرهیز کند اما آنها چاره‌ای جز گریز نیافتند و به پیشه‌ای گریختند. پادشاه با آیینی گیتی‌نمای خود آنها را یافت و بر آنها همتی گماشت که از یکدیگر نمی‌توانستند بهره‌ای بگیرند تا این که سلامان به پیش پدر برگشت اما چون نتیجه‌ی نگرفت بار دیگر به نزد ابسال بازگشت و آن دو با یکدیگر وارد آتش شدند. پادشاه بر کشتن ابسال در آتش همت گماشت و او را کشت. سلامان در غم دوری او زاری بسیار نمود و وزیر صورتی از ابسال را ساخت که سلامان با دیدن آن آرام می‌گرفت. در این میان وزیر گاهی برای او وصف زهره می‌کرد و میل سلامان را به زهره افزایش می‌داد تا این که یک بار جمال زهره را به او نشان داد. سلامان با دیدن تمثال زهره یاد ابسال را از ضمیر پاک کرد و پادشاه تاج و تخت را به او سپرد.^۲

رمز گشایی داستان سلامان و ابسال جامی

پادشاه در این داستان نماد عقل فعال است که در گیتی تاثیر گذار است، حکیم (وزیر) نماد فیض الهی است که بر موجودات جاری می‌شود، سلامان نماد نفس ناطقه است که از عقل فعال کسب فیض می‌کند. ابسال نماد تن شهوت پرست است. دریایی که سلامان و ابسال وارد آن می‌شوند، بحر شهوت‌های حیوانی است که نفس ناطقه در این دنیای مادی گرفتار آن می‌شود. در کنار هم بودن سلامان و ابسال در حالی که از هم بی‌نصیب‌اند، نماد تاثیر سن انحطاط و طی شدن بساط آلات لهو است. میل سلامان به سوی شاه میل به لذت‌های عقلی و روی آوردن به عقل می‌باشد. آتش در این داستان نماد ریاضت‌های سختی است که نفس ناطقه در این دنیا باید تحمل نماید. زهره نماد کمالات بلند و مقامات معنوی است که نفس ناطقه بعد از تحمل ریاضت به آن دست می‌یابد.^۳

تاثیر سلامان و ابسال ابن سینا بر سلامان و ابسال جامی

در روایتی از سلامان و ابسال که به ابن سینا منسوب است، سلامان و ابسال نماد نفس ناطقه انسانی است که در روایت جامی نیز دقیقاً از این تمثیل به همین شکل استفاده شده است، البته از جهت شخصیت پردازی در دو داستان هر کدام از این شخصیت‌ها جلوه‌های گوناگونی دارند. چنان که در روایت ابن سینا سلامان برادر بزرگ‌تر ابسال است، ولی در داستان هرمسی که جامی آن را به نظم کشیده سلامان فرزند شاه است که به طرزی خارق العاده متولد می‌شود.

نقش ابسال در داستان ابن سینا با سلامان در داستان جامی تقریباً شبیه یکدیگر است. هر دو این شخصیت‌ها مسیر کمال را در داستان طی می‌کنند تا بتوانند به مرحله بالاتر، یعنی رسیدن به عقل مستفاد صعود کنند، به گونه‌ای که بتوانند بدون واسطه از عقل فعال کسب فیض نمایند. در داستان ابن سینا، ابسال که نماد عقل نظری است با طی کردن مدارج کمال به مرحله بالاتر یعنی عقل مستفاد می‌رسد، که می‌تواند بدون واسطه از عقل فعال کسب فیض نماید. در داستان جامی نیز سلامان که نماد نفس ناطقه است، مدارج کمال را طی می‌کند و

^۱ ر.ک. مرجع [۴] ص ۵۹ ب ۱

^۲ ر.ک. مرجع [۴]، صص ۱۲۰ و ۱۲۱ و ۱۲۲

^۳ ر.ک. مرجع [۱]، صص ۱۱۶ و ۱۱۷

به مرحله‌ی بالاتر که همان عقل فعال است، می‌رسد که می‌تواند فیوضات حق را در تمام عالم امکان جاری نماید. به عبارت دیگر ابدال خود جانشین پادشاه می‌شود.

یکی از مهمترین ویژگیهای مشترک هر دو داستان این است که قهرمان داستان برای رسیدن به کمال باید مراحل سختی را پشت سر بگذارد. چنان که در داستان ابن سینا ابدال باید خود را از دام عشق همسر سلامان رها کند. یعنی از توجه به نفس اماره که انسان را گمراه می‌سازد، بپرهیزد. این عشق خود کنایه از آن است که نفس بدفرمای میل چیره شدن بر عقل را دارد. ابدال در مرحله‌ی بعدی به جنگ می‌رود و بر همه‌ی کراهی‌های خاکی چیره می‌شود و مخالفان سلامان را مغلوب می‌سازد. این چیرگی بر جهان خاکی نیز کنایه از پیروزی و تسلط نفس ناطقه به کمک عقل نظری بر جهان نامحسوس جبروت و ملکوت است. یعنی، نفس ناطقه به کمک عقل عملی بر همه‌ی نیروهای کشور تن تسلط پیدا می‌کند و جملگی را برای رسیدن به کمال پایدار هماهنگ می‌سازد. [۴]

یکی دیگر از مشکلاتی که بر سر راه ابدال (عقل نظری) قرار دارد، رها شدن او در میدان جنگ توسط سپاهیان است؛ یعنی این نکته که، به هنگام صعود نمودن عقل نظری به جهان مجرد از ماده، نیروهای حسی و قوای وهمی و خیالی به سبب گرفتار بودن در جهان ماده توانایی همراهی با عقل نظری را ندارند و به ناچار عقل نظری را در این سفر تنها خواهند گذاشت. در پایان سلامان که نماد نفس ناطقه است دو نیروی نفس اماره یعنی شهوت و غضب را نابود می‌کند. در داستان جامی ابدال دایه‌ی سلامان عاشق او می‌شود، که نماد تن شهوت-پرست است و باعث گمراهی نفس ناطقه می‌شود و سلامان باید علیرغم میل باطنی دوری ابدال را تحمل کند.

در هر دو داستان فیض الهی به صورت گوناگون ظاهر می‌شود و به یاری قهرمان داستان می‌آید، در داستان ابن سینا این فیض که از عقل فعال صادر شده است، به یاری ابدال می‌شتابد و به صورت آذرخشی ظاهر می‌شود، به او کمک می‌کند تا از نیرنگ همسر برادرش آگاه شود و چهره‌ی او بر ابدال نمایان شود همچنین در میدان جنگ پس از اینکه ابدال زخمی می‌شود به صورت حیوانی بر او ظاهر می‌شود و او را از مرگ نجات می‌دهد تا تندرستی خود را باز یابد. این فیض در داستان جامی نیز به صورت دیگری تجلی پیدا می‌کند، یک بار در تولد سلامان و بار دیگر در یافتن سلامان و ابدال که در جزیره‌ای بودند، به کمک حکیم (عقل فعال) می‌شتابد در کشتن ابدال نیز این فیض الهی یاریگر است و در نهایت به کمک سلامان می‌شتابد و او را در فراموش نمودن عشق ابدال و آشنا نمودن با زهره که کمال حقیقی است یاری می‌دهد.

یکی از مسائلی که در روایت جامی پیش می‌آید، وارد شدن سلامان و ابدال با یکدیگر در آتش است که نماد تحمل ریاضت و سختی است تا رخت طبیعت و آثار طبع هر دوی آنها را بسوزد و تنها جان باقی بماند. قابل ذکر است که آتش در فرهنگ ایران نقشی والا دارد و از وسایل تهذیب و تزکیه به شمار می‌آید و پاک کننده-ی پیرامون بهشت در سنت مسیحی است و گذشتن از آن بدون سوختن نشانه‌ی فراتر رفتن شرایط انسانی است و به آتش رفتن سلامان و ابدال در این داستان بی شباهت به آتش آزمونی که سیاوش وارد آن می‌شود و به وسیله-ی آن بی گناهی خود را اثبات می‌کند، نیست. ولی در این داستان، سلامان و ابدال برای از بین بردن حجاب‌های ظاهری و سوزاندن همه‌ی تعلقات ظاهری (ابدال) وارد آتش می‌شوند و به این وسیله با کنار نهادن این حجب، به تطهیر کامل دست می‌یابند و نفس ناطقه‌ای که اسیر تعلقات شده است، با ورود به آتش به مرحله‌ای بالاتر که همان رسیدن به کمال می‌باشد، صعود می‌کند.

یکی دیگر از شباهتهایی که بین داستان سیاوش و سلامان و ابدال وجود دارد، این است که سیاوش هنگامی که می‌بیند لحظه‌ی از توطئه‌ی سودابه در امان نیست، برای رهایی از آن توطئه‌ها، از کاووس اذن جنگ

می‌طلبد و برای دور ماندن از مرکز حکومت راهی میدان جنگ می‌شود، در داستان سلمان اقبال نیز این مساله تقریباً به همان شکل دیده می‌شود و اقبال برای دور ماندن از همسر سلمان راهی میدان جنگ می‌شود. [۶]

یکی از مهمترین تاثیراتی که سلمان و اقبال ابن سینا بر منظومه‌ی سلمان و اقبال جامی نهاده است از جهت اندیشه و تفکر حاکم بر داستان می‌باشد. همان گونه که می‌دانیم بوعلی از فلاسفه‌ی زمان خود بوده است و بی‌گمان، عنایت او نیز که به سلمان و اقبال، یک عنایت فیلسوفانه، عقل‌گرایانه و تا حدی اخلاقی می‌باشد. اما آن‌گونه که می‌دانیم جامی از عرفای سلسله‌ی نقشبندیه است و تا حدی با عقل و براهین عقلی سر ستیز دارد، اما در مثنوی سلمان و اقبال، تا حد زیادی از شیوه‌ی خود عدول کرده است و به ابن سینا و براهین عقلی او نزدیک شده است و نتیجه‌ای که از داستان سلمان و اقبال خود می‌گیرد تا حد زیادی با نتیجه‌گیری ابن سینا هماهنگ است؛ اگر چه روایتی را که جامی به نظم کشیده است، همان روایت یونانی سلمان و اقبال است و ظاهراً با روایت ابن سینا متفاوت است یعنی جامی سلمان و اقبال خود به افکار و اندیشه‌های *ابن سینا نزدیک شده است*. دیگر این که اگر چه در شخصیتها در هر دو داستان با هم مطابق نیستند؛ برای نمونه، در داستان ابن سینا، سلمان برادر بزرگتر است و اقبال برادر کوچک‌تر و در داستان جامی سلمان پسر شاه و اقبال دایه‌ی اوست، اما در رمز گشایی تا حد زیادی این دو به یکدیگر نزدیک می‌شوند.

از تاثیرات دیگری که از داستان سلمان و اقبال ابن سینا در داستان سلمان و اقبال جامی دیده می‌شود، نحوه‌ی شخصیت پردازی در دو داستان می‌باشد. واضح است که هر دو روایت این داستان فاقد عناصر داستانی جدید می‌باشند و در تعریف داستان نویسی به شیوه‌ی جدید قرار نمی‌گیرند، بلکه بیشتر در ردیف حکایات و افسانه‌های قدیم قرار می‌گیرند. جامی با این که از روایت حنین ابن اسحاق استفاده کرده است اما از شخصیت‌های روایت ابن سینا نیز تاثیر پذیرفته است و همان گونه که دیده می‌شود جامی سعی می‌کند که مسیر داستان را به گونه‌ی به پیش ببرد که در نهایت به نتیجه‌ی داستان ابن سینا نزدیک شود، یعنی در رسیدن به کمال گویی جامی نیز همراه ابن سیناست هر چند در ظاهر جز تشابه اسمی هیچ گونه شباهتی بین این شخصیتها دیده نمی‌شود. گاهی اوقات شخصیتها نقش غیر از نقش خود در روایت دیگر بر عهده دارد مثلاً در روایت ابن سینا سلمان برادر بزرگ است در حالی که در روایت جامی سلمان فرزند شاه است و شخصیت اقبال در داستان ابن سینا با او قابل تطبیق است و دیگر از ویژگی‌های مشترک هر دو داستان وجود امور خارق العاده در دو داستان است که نمود آن داستان ابن سینا به شکل روشن شدن برق و آشکار شدن چهره‌ی همسر سلمان و همچنین شیردادن یک حیوان به اقبال نمایان است، و در داستان جامی به شکل همت نهادن پادشاه بر آن‌ها و وارد شدن آنها در آتش نمود پیدا می‌نماید که هر چند این وقایع رمزی هستند اما همسانی‌هایی با یکدیگر دارند.

نتیجه گیری

در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که جامی در سرودن منظومه‌ی سلمان و اقبال خود، تحت تاثیر ابن سینا قرار گرفته است. این تاثیر پذیری هم از جنبه محتوایی و هم از جنبه‌ی طرز بیان در داستان سلمان و اقبال جامی کاملاً مشهود است. جامی که خود از عرفای نقشبندیه است در این اثر خود تا حدودی به شیوه‌ی فلاسفه و عقل‌گرایان روی آورده است. و این یکی از وجوه مشترک در هر دو داستان ابن سینا و جامی است. از جنبه‌ی محتوایی نیز محتوای هر دوی آنها با اندک اختلافی شبیه یکدیگر است. نتیجه‌گیری و رمز گشایی در هر دو اثر خود دلیل آشکار و واضحی بر این مدعا می‌باشد.

کتاب نامه

۱. ستاری، جلال، مدخلی بر رمز شناسی عرفانی، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۲
۲. پورنامداریان، تقی، رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۵
۳. دکتر یار شاطر، تصحیح ترجمه‌ی فارسی کتابهای اشارات و تنبیهات ابو علی سینا، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۳۲ شمسی
۴. روشن، محمد، سلامان و ابسال عبدالرحمن جامی، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۳
۵. ملکشاهی، حسن، ترجمه و شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، تهران، انتشارات سروش ۱۳۶۳
۶. واحد دوست، مهوش، نهادینه‌های اساطیر در شاهنامه‌ی فردوسی، انتشارات سروش ۱۳۷۹
۷. واحد دوست، مهوش، رویکرد های فلسفی، عرفانی و روانشناختی سلامان و ابسال، مجله‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، پاییز و زمستان ۸۱
۸. ابو علی سینا، زنده‌ی بیدار، ترجمه‌ی بدیع الزمان فروزانفر، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۳۴
۹. کربن، هانری، ابن سینا و تمثیل عرفانی، جلد اول قصه‌ی حی بن یقظان، تهران ۱۳۳۱
۱۰. نفیسی، سعید، پور سینا، تهران نشر دانش، چاپ سوم ۱۳۵۹
۱۱. حکمت، علی اصغر، جامی، چاپ دوم، توس ۱۳۶۳
۱۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، چاپ اول از دوره جدید، انتشارات دانشگاه تهران، جلد هشتم، بهار ۱۳۷۳
۱۳. سجادی، سید ضیاءالدین، حی بن یقظان و سلامان و ابسال، انتشارات سروش ۱۳۷۴
۱۴. حبیبی، عبدالحی، نگاهی به سلامان و ابسال و سوابق آن، کابل، از نشریات انجمن جامی، عقرب ۱۳۴۳
۱۵. دایره المعاف بزرگ اسلامی، جلد چهارم نشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۰